

در قسمت قبل ما این را یاد گرفتیم که انسان بدون خداوند به مقصد و هدف خودش نمی تواند برسد. و بدون خدا انسان به سوي چیزهاي ديگري مي‌رود که پوچ خواهند بود. در این قسمت ما مي‌شنويم که چطور خداوند خود را به انسان ها اشکار مي‌نمايد و این مکاشفه چطور رخ مي‌دهد.

### خداوند خود را نمایان مي‌کند



تصورات انسانها از خدا نه تنها بیشتر اشتباه مي‌باشد، بلکه برخي اوقات در تناقض کامل با خداوند زنده مي‌باشند.

روميان فصل يكم، ايه بيست و يكم: 1 اگرچه آنها خدا را شناختند ولی آن طوری که شايسته اوست از او تکریم و تشکر نکردند. در عوض افکارشان کاملاً پوچ گشته و عقل ناقص آنها تیره شده است.

براي همین هم این امر مهم مي‌باشد که ما دريابيم، میان تصورات خیالی انسان از خداوند و مکاشفه خداوند، يك تفاوت اشکار وجود دارد. و این اشتباهي است که خیلی از مسیحیان هم متأسفانه مرتکب مي‌شوند و آنها به

خاطر این خطای انسانی بر این باور می باشند که، مسیحیان مانند مسلمانان هستند و هر دو از یک خدا سخن می گویند. ولی وقتی ما قرآن را می خوانیم با یک خدای کاملاً متفاوتی آشنا می شویم، تا آنچه که انجیل به ما معرفی کرده است. من این را با مثال توضیح می دهم: مثلاً تو یک دوست خیلی خوب داری که از او خیلی کارهای خوب دیدی، حالا یک نفر می آید و درباره دوست تو به بدی یاد می کند و درباره او چیزهای بدی را می گوید، مسلماً وقتی تو این حرف ها را می شنوی می گویی: تو از کس دیگری سخن می گویی، و اینطور که تو تعریف می کنی، من دوست خود را نمی شناسم!

حال ما همان خدایی را که انجیل به ما معرفی میکند را با خواندن قرآن هم می توانیم بشناسیم؟ مسلماً این دو با هم خیلی تفاوت دارند و آنها را نمی توان در کنار هم قرار داد. مسلمانان می گویند ما کلام خدا را در قرآن داریم و مسیحیان نیز می گویند کلام خدا در انجیل میباشد و نزد ماست. و این دو کتاب از دو خدای متفاوت در حال سخن گفتن هستند که این دو با هم هیچ همسانی ندارند. آن چیزی که منظور اسلام از کلام خداست یک مقوله متفاوت با آن چیزی است که در انجیل درباره خدا آموزش داده می شود. درک قرآن به معنی روحانی عربی این کتاب است و منظور این است که خداوند این کلام را از طریق فرشته خودش جبرئیل کلمه به کلمه به محمد داده است و او نیز این کلام را کلمه به کلمه نوشته است. در قرآن مکاشفه خداوند به معنی تجربیات یک آدم بخصوص (محمد) است که به مدت سی سال آنها را نوشته است و با این وجود هیچ موضوع روشن و قابل شناسایی را بیان نمی کند و موضوعات پراکنده در آن فراوان است و سوره های آن از کوتاه و بلند پشت هم آمده اند. قرآن هیچ آغاز و میانه و هیچ پایانی ندارد. و با همه این موارد به این کلام یک ارزش مل فوق طبیعت داده شده و گفته شده که در قرآن هیچ خطایی وجود ندارد و همین امر راه را برای تحقیق علمی مسلمانان بسته است. موسسه کروپس کرانیکم در برلین نتایج تحقیقات خود را در این زمینه منتشر کرده است و در وب سایت زیر این نتایج یافت می شود:

[www.bbaw.de/forschung/Coran/uebersicht](http://www.bbaw.de/forschung/Coran/uebersicht)

در انجیل کلام خدا معنای متفاوتی دارد. و کلام خدا قبل از آنکه کلمه ای نوشته شود شروع شده است. پس خداوند جهان را از کلام خود آفرید. پیدایش فصل اول، ایه سوم

این به ما نشان می دهد که کلام خدا همیشه تاثیرگذار و قدرتمند است. این معلوم است که خداوند مثل زمان پیدایش در گذشته عمل نمی کند، بلکه او از طریق انجیل به انسان های عادی نیاز دارد تا این افرینش را در آنها بنا به مسایل فرهنگی و زمانی و زبانی و به وسیله پیام خود، بشارت دهد.

انجیل نه تنها توسط یک انسان و در سی سال نوشته نشده است، بلکه از زمانهای بسیار قدیم و توسط خیلی از انسانهای مختلف و با فرهنگ های متفاوت و در زمانهای متفاوت نوشته شده است. اینطور می توان گفت که انجیل نه تنها یک کتاب، بلکه یک کتابخانه است. و با وجود تمام این تفاوت های فرهنگی و زبانی و غیره، خداوند در انجیل همیشه به روشنی سخن گفته است و هدف آن همیشه مشخص بوده است. و آن هدف این است که می خواهد انسان را به اجتماع خداوند بیاورد. موضوعات انجیل را می توان در دو قسمت اصلی بیان کرد که عبارتند از:

اول در کوه سینا و دومی در کوه جلیتا، در کوه سینا خداوند با موسوی ارتباط برقرار می کند و به او ده فرمان را می دهد. در آن روز ما می بینیم که موسوی نتوانست که خداوند را ببیند بلکه خداوند در هاله ای قرار داشت. ما در این ده فرمان این را می بینیم که خواست خداوند از ما انسانها چیست. حتی یک بچه هم می تواند این را درک کند که این ده فرمان کامل هستند. ما می توانیم این را تصور کنیم که اگر تمام مردم این ده فرمان خدا را رعایت می کردند، امروز یک جهان کامل داشتیم و دیگر هیچ مرگ و جنگ و قتل و جرمی وجود نداشت. ولی با تمام اینها ما نمی توانیم کسی را بشناسیم که بتواند این فرمانهای خدا را نگه دارد. و ما از کوه سینا نه تنها خواست خدا را می توانیم ببینیم، بلکه ما متوجه منشاء این بدی و شر نیز می شویم و به همین دلیل نیز ما انسانها از انجام خواست خدا معذوریم.

اما داستان خدا با ما هنوز ادامه دارد و در اینجا کوه دومی هم به میان می‌آید که گلگاتا نامیده می‌شود. در این کوه عیسی برای گناهان ما و به امر خدا کشته شد. در این کوه برعکس ماجرای کوه سینا خدا خود را در پشت پرده قرار نمی‌دهد، بلکه خود را نمایان می‌کند. عیسی در واقع تجلی خداوند است و به همین خاطر هم در مرکز این متن مقدس قرار گرفته است.

**یوحنا فصل اول، ایه چهاردهم:** کلمه انسان شد و در میان ما ساکن گردید. ما شکوه و جلالش را دیدیم، شکوه و جلالی شایسته فرزند یگانه پدر و پر از فیض و راستی.

این مکاشفه که به واسطه عیسی مسیح رخ داده است بدون ارتباط با عهد قدیم نیست و در عیسی ما شاهد خدای دیگری نیستیم که به ما معرفی شود، بلکه عیسی آمد تا به واسطه او خواست خدا که همان فرمانهای دهگانه او می‌باشند به انجام برسد و بجز این مسئله، بشارت عهد قدیم همان بشارت عیسی می‌باشد و حتی قربانی و معابد خداوند در عهد قدیم نیز همان الگویی مرگ عیسی بر روی صلیب در گلگاتا است.

اما وقتی مسیح به عنوان کاهن اعظم و آورنده برکات سماوی آینده ظهور کرد، به خیمه‌ای بزرگتر و کاملتر که به دستهای انسان ساخته نشده و به این جهان مخلوق تعلق ندارد، وارد شد. 12 وقتی عیسی یکبار و برای همیشه وارد مقدس‌ترین مکان شد، خون بُزها و گوساله‌ها را با خود نبرد، بلکه با خون خود به آنجا رفت و نجات جاودان را برای ما فراهم ساخت. 13 زیرا اگر خون بُزها و گاوان نر و پاشیدن خاکستر گوساله ماده می‌تواند آنانی را که جسماً ناپاک بوده‌اند پاک سازد، 14 چقدر بیشتر خون مسیح انسان را پاک می‌گرداند! او خود را به عنوان قربانی کامل و بدون نقص به وسیله روح جاودانی به خدا تقدیم کرد. خون او وجدان ما را از کارهای بیهوده پاک خواهد کرد تا ما بتوانیم خدای زنده را عبادت و خدمت کنیم.

عهد جدید و عهدص قدیم به هم متصلند و هر دو دنبال يك هدف هستند و ان اینکه: انسانهایی که از خداوند دور شده اند را نجات دهند. پایان انجیل امید به بشارت عیسی و همچنین اجتماع دوباره انسان و خداست.

در قسمت بعدی ما جمع بندی از تاریخ و داستان انجیل را مرور می‌کنیم.